

درباره یکی از ابعاد ناشناخته کوهسنگی که در گذشته به‌عنوان یکی از معادن سنگ گرانیت مشهد شناخته می‌شد

یادگار یک کوه در دل سازه‌های شهر

سیده نعیمه زینبی| از گذشته دور تاکنون کوهسنگی برای مردم مشهد تفرجگاهی بوده است که گاه‌به‌گاه برای فرار از هیاهوی روزمرگی به آن پناه می‌برده‌اند و از بالای آن به تماشای شهر می‌نشسته‌اند. چه آن زمان که درشکه‌چی‌ها مردم را از یک جاده خاکی و پر سنگلاخ به پای کوه می‌رساندند و چه اکنون که کوهسنگی جایی در دل شهر قرار گرفته و به یکی از بهترین مناطق شهری مشهد بدل گشته است؛ اما زندگی کوهسنگی زیبا و پر هیبت به همین بعد ماجرا ختم نمی‌شود و این کوو در جوار شهر روزگاری یکی از مهم‌ترین معادن سنگ گرانیت برای پروژه‌های در حال اجرای شهر بوده است.

● ساخت سیلو و سنگ‌های کوه سنگی



سال‌ها قبل در هر پروژه‌ای که قرار بود در مشهد انجام شود، پای یک شرکت خارجی در میان بود. یکی از این پروژه‌ها که شرکی ایتالیایی در آن نقش داشت، سیلوی گندم مشهد بود. سال ۱۳۱۷ خورشیدی تصمیم احداث سیلویی با الگوی جدید برای شهر گرفته شد. بنای این سازه عظیم که در آن زمان در این شهر کم‌نظیر بود، در سال ۱۳۱۸ شروع شد؛ پروژه‌ای که با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال شهر به دست شوروی در سال ۱۳۲۰ ناتمام ماند و سال‌ها به پایان رساندنش طول کشید.

با این‌سهم مقدمه می‌خواهیم به سراغ نامه‌نگاری‌های آستان قدس و شهرداری مشهد با یک مؤسسه ایتالیایی برویم که به استخراج سنگ از کوه سنگی شهر برای سیلوی شهر مربوط می‌شود.

در یکی از اسناد آقای روشن، شهردار مشهد، درباره تخریب خیابان تازه‌تأسیس کوهسنگی به این مؤسسه می‌نویسد: «خیابان استخر در اثر عبور و مرور ماشین‌های سنگین شما به‌کلی خراب و وضعیت منظم خود را از دست داده است؛ لذا مقتضی است طبق تعهدی که نموده‌اید به قدر کافی شن در وسط خیابان مزبور بریزید که به وسیله مأورین شهرداری پهن و با غلظت کوبیده شود.» همان‌طور که از این نامه برمی‌آید مسئله اصلی عبور ماشین‌های حمل سنگ از کوهسنگی در مسیر خیابان تازه‌ساز که برای تفریح مردم ساخته شده و تعهد یک شرکت برای ساخت یک پل و بازسازی خرابی‌های احتمالی است. این ماجرا از اواخر سال ۱۳۱۷ شروع می‌شود و تا سال بعد کش پیدا می‌کند.

«پیروین»، رئیس ساختمان انبار گندم مشهد، در سال ۱۳۱۷ درباره ساخت یک پل و این درخواست‌ها می‌نویسد: «ساختمان پل مذکور به اتمام رسیده و راجع به شن ریزی جاده‌هایی که اتومبیل‌های باری این بنگاه سنگ از کوه سنگی حمل می‌نمایند، متمنی است مقرر دارید که مهندس شهرداری را اعازم دارند.» خرداد سال ۱۳۱۸ که اوج آغاز به‌کار ساخت سیلوی گندم است، ظاهراً رفت‌وآمد این کامیون‌ها و استخراج سنگ از کوهسنگی زیاد است و داد شهردار مشهد را دوباره بلند و شرکت نیز از سوی دیگر از انجام تعهداتش شانه خالی می‌کند: «خیابان استخر مشهد صرفاً یک خیابان گردشگاه عمومی و به‌طورکلی عبور ماشین‌های سنگین از خیابان مزبور ممنوع است و شهرداری استثنایی برای آن بنگاه قائل نشده... برای عبور ماشین‌های سنگین مادام که شن‌ریزی خیابان مزبور را تعهد ننمایند، شهرداری از عبور کامیون‌های آن بنگاه ممانعت خواهد نمود.»

این ماجرا وقتی بغرنج‌تر می‌شود که مؤسسه ایتالیایی با جسارت کامل به اداره شهرداری پاسخ می‌دهد: «نمی‌توانیم خواهش شما را دایر

به شن ریزی خیابان استخر قبول نماییم. بنگاه ما نمی‌تواند موظف بنگاه‌داری خیابان‌های مشهد باشد... ناگزیریم به اطلاع شما برسانیم که ممانعت از عبور و مرور کامیون‌های ما باعث انقطاع فوری ساختمان سیلو که ما برای وزارت دارایی مشغول ساختمان هستیم، خواهد گردید.» نکته مهم در این مکاتبات برای این مطلب، استفاده از سنگ‌های کوهسنگی برای ساخت سیلوی گندم است که به‌روشنی دریافت می‌شود.

● دانشگاه مشهد و استخراج سنگ



اسناد دیگری که می‌توان درباره سنگ‌های گرانیت شهر که از دل کوهسنگی بیرون می‌آمدند، یافت، مربوط به دانشگاه مشهد است. شروع ساخت این دانشگاه حدوداً از سال ۱۳۱۹ خورشیدی است که آموزشگاه عالی بهداشت در دبیرستان فردوسی تشکیل می‌شود. این آموزشگاه در سال ۱۳۲۸ تبدیل به سومین دانشکده پزشکی کشور می‌شود و در ۲۷ شهریور همین سال نخستین آگهی پذیرش دانشجو برای سال اول دانشکده پزشکی مشهد انتشار می‌یابد و در سال ۱۳۳۶ با تشکیل دانشکده ادبیات و سپس دانشکده علوم معقول و منقول نام دانشگاه مشهد را به خود می‌گیرد. در همین سال و سال‌های بعد است که با گسترش فعالیت‌های دانشگاه، تصمیم برای ایجاد ساختمان جدید هم گرفته می‌شود تا نخستین دانشگاه مشهد و سومین دانشگاه کشور پا بگیرد.

در آبان‌ماه سال ۱۳۳۹ نامه‌ای از سوی سرپرست شرکت «مِهک» در مشهد -که خود را «جالی‌نوس» معرفی می‌کند- با این مضمون به نایب‌التولیه آستان قدس می‌رسد: «چون این شرکت مأور ساختمان دانشگاه مشهد می‌باشد و برای امور ساختمانی احتیاج به استخراج سنگ از کوه سنگی دارد، متمنی است دستور فرمایید قرارداد لازم، جهت استخراج و مصرف آن تنظیم شود.»

کاطمی در پیگیری این نامه می‌نویسد، «در مورد سنگ مورد نیاز ساختمان دانشگاه مشهد با آقای دکتر مهندس جالینوس، سرپرست شرکت مهک، مذاکره و قرار شد براساس قرارداد اخیر شرکت «کا-ژت» برای مدت سه سال به قرار متری پانزده ریال قرارداد بسته که به هزینه خودشان سنگ استخراج کنند و مقدار آن از روی صورت‌وضعیت شرکت که به امضا ناظر ساختمان دانشگاه می‌رسد... بهای آن را بپردازند.»

در این نامه به این شرکت اجازه داده می‌شود اگر تأسیساتی برای این استخراج نیاز دارند، با موافقت آستان قدس و نظر اداره مهندسی ایجاد و در پایان قرارداد آن‌را به این اداره واگذار کنند. این شرکت ۱۵ هزار ریال علی‌الحساب برای تنظیم این قرارداد می‌پردازد تا اجازه داشته باشد از سنگ‌کوه معروف مشهدی‌ها برای ساخت دانشگاه مشهد برداشت کند.

● گوشه‌ای از کوهسنگی در آرامگاه نادری



آرامگاه نادرشاه افشار یکی از بناهای دیگری بود که از سنگ کوهسنگی در آن یادگارهایی باقی مانده است. برحسب ظاهر و طبق مکاتبات موجود، استاندار خراسان با انجمن آثار ملی استان نهم تصمیم می‌گیرد که در محل آن، سکوی زیبایی از سنگ مرمر خلیج بسازد که زیر سکو مقبره و روی آن مجسمه نادر سوار بر اسب نصب‌گردد. طرح‌مهندس سیحون برای آرامگاه‌پذیرفته و سپس قراردادی با شرکت «کاژت» بسته می‌شود تا آن را بسازد. هوشنگ سیحون مطالعات خود را درباره تهیه سنگ این‌طرح چنین گزارش می‌دهد: «موضوع دیگری که برای بنای آرامگاه مورد توجه قرار گرفت، انتخاب معدن سنگ مناسبی جهت بنا بود. برای این منظور از معدن‌های کوهسنگی، وکیل آباد و معدن تپه‌سلام که سنگ گرانیت داشت، بازدید به عمل آمد و بین معادن مذکور سنگ گرانیت، معدن کوهسنگی بهتر تشخیص داده شد و از لحاظ برش و تراش نمونه برداری گردید و چون این معدن زیر نظر آستان قدس بود پس از کسب اجازه از نیابت‌تولیت عظمای برای استخراج سنگ گرانیت به‌وسیله یک‌کش‌های لشکر خراسان در مدت پانزده روز سنگ لازم به محل کار حمل گردید.» البته موضوع استفاده سنگ‌های کوهسنگی مشهد برای آرامگاه نادر در میان اسناد آستان قدس نیز وجود دارد. در نامه کفیل اداره مستغلات در سال ۱۳۳۹ به یکی از مسئولان آمده است: «شرکت «کاژت» برای ساختمان قبر نادر قراردادی داشته است که سنگ مورد احتیاج را به هزینه خود استخراج کند و مترمکعبی شش و نیم ریال بپردازد...» یا در جای دیگری در نامه بازرسی آسان قدس به معاونت مالی این سازمان چنین ذکر شده است: «...کما اینکه اگر مقبره نادر که میلیون‌ها ریال صرف ساختمان و مصالح آن شده است، ملاحظه فرموده باشید، یکپارچه از سنگ ساخته شده که تماماً از سنگ محل مذکور [کوهسنگی] می‌باشد و اگر شرکت «کاژت» در مقابل استفاده از سنگ آستان قدس پولی هم داده باشد، خیلی ناچیز خواهد بود.»

● آرامگاه فردوسی و سنگ مشهدی



آرامگاه ساخته‌شده در جشن هزاره حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی خیلی دوام نداشت و خیلی زود به تعمیرات اساسی نیاز پیدا کرد. به همین خاطر در سال ۱۳۲۷ خورشیدی انجمن آثار ملی دوباره به توس بازگشت تا این بار طرح قدیم را مرمت کند. البته این تعمیرات هم‌سودی‌داشت و چند سال بعد بنای آرامگاه به وضع خطرناکی افتاد که

میراث ماندگار



نگرانی از نشست یک‌باره آن وجود داشت. در سال ۱۳۴۳، مهندس سیحون و جودت از آرامگاه بازدید می‌کنند و طرح‌شان را به انجمن ملی آثار می‌دهند. اجرای این کار نیز به شرکت سپاهمی و مقاطعه‌کاری و ساختمانی «کاژت» واگذار می‌شود.

در این زمان سازه آرامگاه به‌طور اساسی مرمت می‌شود و محوطه آن گسترش می‌یابد و تندیس‌های فردوسی در باغ نصب و ساختمان‌های کتابخانه، موزه، مهمان‌سرا و آسایشگاه احداث می‌شوند، البته در گزارشی که انجمن آثار ملی از خود برجای گذاشته، حرفی از تهیه سنگ از کوهسنگی به میان نیامده است ولی در نامه‌ای که از مهندس محسن فروغی، نایب‌رئیس هیئت مدیره انجمن، به ولیان، نایب‌التولیه وقت آستان قدس و استاندار خراسان، نوشته شده، این موضوع به‌خوبی روشن می‌شود. او در این نامه آورده است: «برای آرامگاه فردوسی و پردیس آن و همچنین جهت آرامگاه‌های ابوالحسن بیهقی در سبزوار و آرامگاه ابن‌یمین در فریومند، برای سنگ‌بله و فرش‌کف و جدول از سنگ خارا گرانیت در کوه سنگی مشهد استفاده می‌کردیم. اخیراً از کار استاد مهرعلی سنگ‌تراش که روی سفارش‌های انجمن به استخراج سنگ مذکور از کوهسنگی مشغول بوده است ممانعت نموده‌اند... چون انجمن برای تکمیل کارهای فوق‌الذکر نیاز به سنگ گرانیت دارد و در حوزه خراسان معدن دیگری از گرانیت موجود نیست، خواهشمند است اجازه فرمایید کماکان سنگ‌تراش مذکور که منحصراً برای انجمن آثار ملی کار می‌کند، مجاز در ادامه کار استخراج سنگ فقط برای آرامگاه‌های مذکور باشد.» البته در ادامه، فروغی یکی از دلایل اصرارش بر مسئله یادشده را این می‌داند که برای تکمیل این طرح‌های نیمه‌کاره، باید از همان سنگ‌قبلی استفاده شود. همان‌طور که از مفاد این نامه برمی‌آید، افزون‌بر آرامگاه فردوسی، سنگ کوهسنگی در کار ساخت چند آرامگاه دیگر نیز مشارکت داشته است.

● هرگاه‌سازی و حجاری

حدود سال ۱۳۳۷ نامه‌ای از سوی جمعی از اهالی کوهسنگی به شهرداری مشهد نوشته می‌شود که در آن از جابه‌جایی خاک در این منطقه و انتقال آن به مسیل شهر گلایه دارند. در بخشی از این نامه به برداشت سنگ به‌صورت عمده از کوهسنگی اشاره شده است: «از اول کوهسنگی تا زیر پای فرودگاه از وسط این مسیر جاده‌های خصوصی ایجاد شده که اغلب این جاده را ماشین‌های مقاطعه‌کاران و گاری‌های حمل سنگ لاشه با سنگ‌های حجاری برای خود باز نموده‌اند.» در سال ۱۳۳۸ نیز معاون بازرسی به معاونت مالی آستان قدس چنین می‌نویسد: «آقای محمدآسوده پیشنهاد نموده که سالیانه یک صد مترمکعب از سنگ گرانیت کوهسنگی استفاده کند و در مقابل طبق نظر اداره اراضی سالیانه ۳ هزار و ۵۰۰ ریال پرداخت نماید. به این ترتیب، بهره‌برداری از سنگ را اگر آستان قدس بخواهد کنترل نماید، باید یک نفر مأور به‌طور دائم بگمارد که هر سال ۲ هزار ریال یا بیشتر و کمتر حقوق بدهد که نتیجه آن جز زیان آستان قدس نخواهد بود، زیرا ترتیب بهره‌برداری اگر به پیمانکار واگذار شود، ممکن است به جای یک صد مترمکعب چندین برابر استفاده کند و اگر آستان قدس از ۲ هزار و ۵۰۰ ریال مذکور صرف‌نظر کند، بصرفه و صلاح خواهد بود.» این‌دوستند نشان می‌دهند که از این سنگ افزون‌بر استفاده در پروژه‌ها توسط مردم عادی نیز استفاده می‌شده است. از سوی دیگر، همه‌مأمی‌دانیم که از سنگ کوهسنگی برای ساخت هرگاه‌سازی استفاده می‌شود که اصلی‌ترین مصرف‌آن ساخت ظروف سنگی مقاوم در برابر حرارت در مشهد است. سال‌های پیش، ردپای این هرگاه‌سازان در اطراف کوهسنگی هویدا بود و اکنون نیز رد نشان آن‌ها هست.



سند درخواست‌های انجمن آثار ملی ایران برای ساخت و مرمت برخی بناهای تاریخی با استفاده از سنگ کوهسنگی



سند استخراج سنگ کوهسنگی برای استفاده در راه‌سازی شهری



سند شرکت «مِهک» برای استخراج سنگ کوهسنگی و استفاده در ساخت سیلو



سند شرکت «کاژت» برای استخراج سنگ کوهسنگی و استفاده در ساخت دانشگاه

خراسان نامه

چند حکایت درباره نقاش‌باشی دربار قاجار، به‌بهانه مرمت خانه‌اش

نو نواری خانه نقاش‌باشی



های‌دقیق‌ایک هنرمند چه سعادت‌ی باید داشته باشد و مردم چقدر باید او را دوست داشته باشند که در دو جای ایران روستا به نامش باشد. کمال‌الملک همان هنرمندی بود که سال ۱۲۲۶ خورشیدی در کاشان به دنیا آمد و سال ۱۳۱۹ در نیشابور درگذشت و در اطراف هر دو شهر، روستایی به نام او معروف است. نقاش‌باشی معروف دربار همایونی آن‌قدر بین مردم عزیز بود که روستای محل تولدش در کاشان کمال‌الملک نام گرفت؛ روستایی که از قضا با باغ و خانه تاریخی سهراب سپهری هم چندان فاصله ندارد. محمدعلی غفاری یا همان کمال‌الملک آینده، بعدها به دارالفنون تهران رفت و آنجا وقتی تصویر چهره اعضا داد السلطنه، رئیس وقت دارالفنون، و پنجاه و چهارمین پسر فتح‌علی‌شاه، را کشید، بخت به او رو کرد. آنجا بود که ناصرالدین‌شاه در بازدید از دارالفنون، چشمش نقاشی محمدعلی غفاری را گرفت و دستور داد او را به‌عنوان نقاش دربار استخدام کنند. او در دربار سلطان صاحبقران ابتدا «نقاش‌باشی»، سپس «کمال‌الملک» لقب گرفت.

● کوچ به روستای کوچک

زندگی او پس از کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه بالا و پایین زیاد داشت. اما سرانجام توانست رضایت مجلس را برای تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه بگیرد، حتی به این شرط که چون پول مجلس کافی نیست، اثاث مدرسه را با پول خودش تأمین کند. کمال‌الملک در نهایت سال ۱۳۰۶ به دلیل اختلاف با وزیران معارف بر سر استقلال مدرسه، از تدریس و شغل‌های دولتی‌اش کناره گرفت و به اطراف نیشابور کوچ کرد. او که آوازه آقا‌بالاخان سالارمعتد را شنیده بود و می‌دانست املاک زیادی در نیشابور دارد، قصد کرد نزد او برود و از او زمینی بخرد تا زندگی‌اش را در تهران جمع‌وجور کند و برای همیشه به نیشابور برود، اما گویا در اولین دیدار، هر دو به هم دل بسته می‌شوند و کمال‌الملک هم بد‌جور در نیشابور پاگیر می‌شود. قاسم غنی، سیاست‌مدار و پزشک و ادیب و دوست صمیمی کمال‌الملک، در مجله «یغما» در آذر ۱۳۲۹ نوشته است که کمال‌الملک دوست داشت محل سکونت جدیدش چند ویژگی داشته باشد: چند فرسخ از شهر دور باشد.

قدری از جاده دور باشد، گرمسیر باشد و منظره صحرایی داشته باشد. همه این‌ها برای کمال‌الملک در روستای حسین‌آباد نیشابور جمع می‌شود؛ روستایی در نزدیکی شهر فیروزه که حالا به حسین‌آباد کمال معروف است. در این روستای کوچک که در سرشماری سال ۱۳۸۵ فقط ۱۰ خانوار در آن ساکن بودند، یک خانه سنتی زیبا قرار دارد که کمال‌الملک سال‌های آخر زندگی‌اش را در آن سپری کرده است.

طرح خانه در ذهن حساس هنرمند شکل می‌گیرد و عمارت کنونی بنا می‌شود و آن‌طور که نزدیکان او می‌گویند، خانه طوری طراحی می‌شود که بهترین نور به تابلوهای نصب‌شده بر دیوار آن بتابد؛ همچنین اینکه در سال‌های آخر عمر او، افراد مشهور زیادی به آن خانه رفت‌وآمد کردند، حس دیدن یک خانه تاریخی را بیشتر می‌کند.

● چشمی که نیشابور گرفت

پس از اینکه زمین کنونی چشم‌کمال‌الملک را می‌گیرد، سالارمعتد سند خانه را به او تقدیم می‌کند و برای اینکه کمال‌الملک راحت در آنجا زندگی کند، باغی بزرگ و عمارت و حمامی برای آن می‌سازد. کمال‌الملک قصد دارد پول زمین را به سالارمعتد بپردازد، اما بنا به ارادتی که او به کمال‌الملک دارد، مبلغ را نمی‌پذیرد تا اینکه کمال‌الملک به‌بهانه اینکه پولی دارد و امکان نگهداری آن را ندارد، مبلغی را به سالارمعتد می‌دهد.

قاسم غنی در همان شماره مجله «یغما» از اتفاقی می‌گوید که در شبی تابستانی برای کمال‌الملک افتاد و از طریق تلگراف به منزل او در مشهد رسید و او مجبور شد فوری خودش را به باغ سالارمعتد در نیشابور برساند. ماجرا از این قرار است که در یکی از مهمانی‌های باغ سالارمعتد که مهمان‌های زیادی آمده بودند، برای برخی مهمان‌ها در حیاط باغ چادر نصب می‌کنند که کمال‌الملک هم یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کند.

گویا وقت سحر حین خروج کمال‌الملک از چادر، بای او به بند جادر گیر می‌کند. زمین می‌خورد، شیشه عینکش می‌شکند و به چشمش فرو می‌رود و یک چشم استاد کور می‌شود. غنی که از جزئیات این ماجرا آگاه است، در همان سال، از اساس شایعه‌ای را رد می‌کند که هنوز هم قوت دارد، عده‌ای همچنان بر این باورند که سالارمعتد به‌سمت کسی سنگی پرتاب کرده و اشتباهی به چشم کمال‌الملک خورده است.

● مرمت خانه امن استاد

استاد بی‌تکرار و هنرمند مشهور، دوازده‌سیزده سال آخر عمرش را در خانه‌ای کوچک و محیطی آرام گذراند. خانه او در پنج‌کیلومتری جنوب شهر فیروزه قرار دارد. خانه استاد کمال‌الملک در روستای حسین‌آباد کمال، خشتی است و سقفی چوبی دارد و یک طبقه است. این خانه بخش‌های مسکونی، مطبخ و اسطبل دارد که اطراف یک حیاط قرار دارند. تاکنون ویس از گذشت سال‌ها اداره‌کل میراث فرهنگی خراسان رضوی چند بار این خانه را مرمت کرده که آخرین بار آن مربوط به همین یک‌دو هفته گذشته است. این خانه در گذشته به باغی بزرگ متصل بوده است و بعد از فوت کمال‌الملک به‌تدریج خشک می‌شود و اکنون بقایای آن کنار خانه موجود است.

خانه استاد کمال‌الملک که خرداد ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی قرار گرفته است، در این سال‌ها متروکه و حتی بخشی از دیوار حیاط آن هم تخریب‌شده بود، اما خبرگزاری میراث آریا نوشته است که بعد از بازدید میدانی سید جواد موسوی، مدیرکل میراث فرهنگی گردشگری و صنایع‌دستی خراسان رضوی، از این بنای مهم فرهنگی و تاریخی، با تخصص اعتبار، کار مرمت اضطراری این خانه در دست‌ورکار قرار گرفته و بهسازی و مرمت آن در حال انجام است. این خبرگزاری به نقل از موسوی نوشته است که برنامه اداره‌کل، احیای این اثر تاریخی است و بعد از رفع مشکلات مالکیتی، به فضای فرهنگی و گردشگری تبدیل خواهد شد تا مردم به‌صورت عمومی از آن استفاده کنند.

شهر

شنبه
۱۴۰۳ دی
۹ جمادی‌الثانی
۱۳۴۳
شماره ۱۵



تاریخ و هویت